

بی‌گنا

شماره مسلسل ۱۳۶

سال دوازدهم

آبان‌ماه ۱۳۳۸

شماره هشتم

جمال زاده

یکی از ایرانیان نازنین و نازك اندیشه ، سالهاست که دور از ما بر دریا کنار « لمان » ، دریاچه نیلگون و رود آرمیده سوئیس زندگی میکند . اما خیال او از ما دور نیست . در اندیشه‌اش ما و سرزمین ما جلوهای و مقامی ارجمند داریم .

خانه‌اش بر دریا بار ژنو پوشیده از قالی ایران و آراسته به دیگر مآثر و مظاهر ذوق و هنر ایرانی است . عشق به زاد بوم پدری در نهادش با شیر اندرون شده و دلش لبریز از مایه مهر و یاری به غریبان ایرانی در آن سرزمین بهشتی و آسمانی است . یار و بیگانه را که به سرایش فرود می‌آیند با روی گشاده و مهر تمام و لطف کلام می‌پذیرد . فیض سخن و باریکی اندیشه‌اش آشنایان و یاران و دوران را لذت و نمک می‌بخشد . چشمان گیرای تیزش را آرزوی دیدار دوستان همدل یا همزبانان جوان از اشک شوق چون جام آتشین لب‌الب میکنند . ساعتها خندان و مهرورز می‌نشینند و با لحن گرم و نکته‌آلود از ادب و تاریخ و زبان و وطنش سخنهای نغز می‌آورد و دردهای سامان ناپذیر را يك يك بازمی‌گوید و حسرت و دریغ را بردل و روان خود تازه می‌کند .

اما پیوند و عشق او به مملکت از تعصب و افراط و دست افشانی بدور است. طبع آتشین و آزادمنش، او را به حقیقت‌گوئی و حقیقت‌جوئی خود داده و چنین بالیده است که ایران را و متعلقاتش چنان بستاید و بنماید که هست. حقیقت‌گویی تندی و تلخی می‌آورد و حقیقت‌جویی آرامی و شادمانی می‌برد. اگرچه چنین است، اما هموطن ما ناروا می‌داند که از سخن حق و روا بدور افتد و جامعه ایرانی را صاحب فضایل روزگار و واجد هنرهای بی‌شمار و گونه‌گونه آثار نامدار بداند...

آنچه در اندیشه‌اش موج می‌زند و بدو مستی می‌بخشد آزادی و آزاد فکری است. دشمن‌کینه‌ورزان و ستیزه‌جویانی است که طی قرون، نهال آزادگی و آزادمنشی را در این سرزمین از شادابی و باروری باز داشته‌اند. جهانی را می‌پسندد و به روشی می‌گردد که حامی و خواهان اندیشه آزاد باشد. بلندی و برتری اقوام را درین می‌داند که مردمش از زندگی آزاد برخوردار باشند، و قائلین کلام مخالف را برای اقامه دلیل و اظهار مخالفت صریح باشد. انسانیت و آدمیزادگی را درستت آزادی پرستی می‌جوید. دوست ما دشمن سرسخت ستم و بیداد تاریخی ایران است. بیدادگران و ستم‌ورزان را در صنف‌های مختلف اجتماع ایران درست می‌شناسد. در نوشته‌های کثیر خود توانسته است افراد متعدد و مختلف ستمگر را که چهره‌های رنگین و افسونهای چندگونه دارند در تلو حکایت و داستان بشناساند.

در نوشتن حکایت و داستان پیشروست. "یکی بود، یکی نبود" نخستین مجموعه داستانهای او و شاهکار آثار اوست. درین اثر و در آثار دیگر چهره‌های دیدنی اجتماع ایران را نیک جلوه‌گر ساخته است. سپاهی ستمگر، ملای شیاد، فرنگ‌رفته بی‌هنر، دیوانی دزد و آلوده، افراد برگزیده داستانهای اویند. در تمام داستانها نیتش حمایت از حیثیت انسانی و مدافعه از ستم‌دیدگان است و خلق و خوی ستم‌ورزان سیاه درونی را تجسم می‌بخشد که جامعه ما از وجود آنها زیان و خسران می‌برد. چهره مردم کوی و برزن در همه آثار او هست و برجستگی آثارش از همینجاست.



میدانید که پدرش واعظی از مردم اصفهان بود و برای آزادی ایرانیان جان

باخت . نفس آن واعظ سخت گرم بود ، اگرچه زود سرد شد و شمع وجودش از روشنی بخشی فرومرد .

دوران کودکی دوست نازنین ما با هنگامه مشروطیت و آزادی ایران همزمان است . پدرش مرد انقلاب بود و فرزند هم از آزادی و جوش و خروش مایه ور شد . هنگامی که گروهی از آزادیخواهان ایران در بلاد فرنگ برپا خاستند به همدستی آنان شافت و درین راه کوششهای مشتاقانه کرد ، تامگر حقوق ملت ایران و حیثیت انسانی در امان بماند .

نویسنده‌گی را از همان هنگام آغاز کرد . آثارش که در مجله کوه درج میشد نویدی از آینده تابناک بود . همداستان و حکایت بشیوه فرنگی و متأثر از آثار فرنگی مینوشت و هم مقالات تحقیقی نغز نشر میکرد . آنچه در باب روابط قدیم ایران و روس نوشت نمونه دقیق از تحقیق در مسائل تاریخی بود . آنچه در خصوص مزدک برشته تحریر در آورد حکایت از وسعت اطلاع و کیفیت تجسس و تفحص در تاریخ قدیم ایران داشت . جمالزاده قریب بیست سال خاموش ماند . اگرچه چند شماره از مجله «علم و هنر» را میان سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ در برلین نشر کرد و دوباره داستان مترجم در مجله مهر ازو درج شد اما قلم فسادنمای حقیقی او خوشبیده بود و روزگار مجال را ازو باز گرفته بود . با فرارسیدن شهر یورپرده در ، حیات ادبی از سر گرفت و چند مجموعه داستان که ظاهرآ در سالهای بیستساله نوشته بود - در طهران بچاپ رسانید... دوست ما خوش حافظه است . بیانش دلایز و لحن سخنش دلنشین است . ملاحظت و نکته‌یابی اصفهانی در نهادش خلجان دارد . همواره دلشاد و خندان است . منال روزگار بر او پیشیزی نمی‌ارزد . هیچگاه از معاضدت و یاوری به محتاجان باز نمی‌ماند . چیزی ندارد ، اما آنچه دارد برای یاران است .

مراهم ازو یاد گارها و یادبودهای پسندیده بسیارست . اما دریغ دارم که بیان نارسای مرا یارای وصف آن همه نیست .

ایرج افشار



در فضایل انسانی و بزرگواری استاد اجل جمالزاده هرچه گفته شود کم است و کیست که بتواند حق سخن را درباره این رادمرد که از افتخارات ایران و ایرانی است چنانکه باید ادا کند . آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید **مجله یغما**